



حکمتیار

جایگاه زن در اسلام

بیانیه ارزشمند و عالمانه برادر
حکمتیار امیر حزب اسلامی
افغانستان در محفل پرشکوه روز
مادر که در تالار فرهنگ، فرهنگسرای
خاوران تهران تدویر یافته بود و تعداد
زیادی از افغانان مقیم تهران در آن
حضور داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار افتخار نشر تعداد زیادی از مقاله ها، مضامین، تحلیل ها و طرح های مهم و سازنده را در بخش های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی داشته و جایگاه مهم و معتبری در دنیای نشرات برای خود باز کرده است، مخصوصاً که همیشه صفحاتش با نوشته ها، درس ها و خطابه های پر محتوای برادر حکمتیار مزین می باشد، این اداره مصمم است که بهترین نوشته ها را

در رساله های جداگانه تنظیم و به نشر بسپارد و در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور بگذارد. اینک رساله جایگاه زن در اسلام بیانیه ارزشمند و عالمانه برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان را که در محفل روز مادر، در تالار فرهنگ، فرهنگسرای خاوران تهران ایراد کردند، به قسم رساله ای در آورده در خدمت مطالعه شما قرار میدهد.

از خداوند هادی مستعان مسئلت می‌جوئیم تا ما را در جهت نشر فرهنگ اصیل اسلامی، دعوت مردم بسوی خدا، خدمت به اسلام و مسلمین، ارائه راه های حل بحرانش و مشکلاتی که امت در بخش های مختلف دنیا با آن مواجه است، توفیق عنایت کند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

متن بیانیہ

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته:
الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى
وبعد:

فاعوذ بالله من الشیطن الرجیم . بسم الله الرحمن
الرحیم.

"وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ
رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ".

خداوند برای مؤمنان داستان زن فرعون را بیان

می‌کند که گفت: پروردگارا! نزد خود در بهشت خانه‌ای
برایم بساز، از فرعون و عملکردهایش نجاتم ده و از گروه
ستمگرنجاتم بخش.

در این آیه مبارکه الگوئی برای زن مؤمن ترسیم
شده، در سیمای زن فرعون، که ایمان آورد و مورد
شکنجه و تعذیب قرار گرفت، ولی در اثنای سخت‌ترین
شکنجه‌ها بر ایمان خود استوار ماند. در این مثال
تاریخی، مواصفات زن مؤمن به نمایش گذاشته شده، او
از قصرهای همسرش، فرعون بزرگترین زمامدار زمان
خود اظهار بیزارى می‌کند، بر فرعون و عملکردهایش
میتازد، بجای فرعون خدا جل شأنه را انتخاب می‌کند،
بجای زندگی مرفه در کنار ستمگران می‌خواست خانه‌ی در
آسمان‌ها نزد خدا جل شأنه داشته باشد، از ستمکده
فرعون بیزار است، از ستم و عملکردهای ستمگرانه
فرعون منزجر است، می‌خواهد از همراهی ستمگران
رهائی بیابد. اینست الگوئی برای زن مؤمن.

قرآن در این مثال تاریخی به ما تفهیم می‌کند که زن مؤمن خدا را انتخاب می‌کند، او بجای زرق و برق دنیا آخرت را انتخاب می‌کند، می‌خواهد بسوی خدا برود، می‌خواهد خانه در آسمان‌ها داشته باشد، نزد خدا، از ستمگران بیزار است و با ستم و ستمگران نمی‌سازد. اسلام از زن اینرا می‌خواهد که چون زن فرعون باشد که در بدترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها بر ایمان خود استوار ماند. اسلام از زن می‌خواهد که شخصیت‌های بزرگ قهرمان را در آغوش خود تربیه کند، شخصیت‌های بزرگ تاریخ در دامن مادران قهرمان تربیه شده‌اند، کسیکه بخواهد در جامعه خود انقلاب بیاورد، این انقلاب را می‌تواند، فقط از طریق تغییر در شخصیت زن و آموزش انقلابی‌اش بیاورد، در هر انقلابی که به قشر زن اعتنا نشد و انقلاب از ساختن زن انقلابی عاجز ماند، زن نتوانست پیامهای انقلاب را دریابد، این انقلاب در نیمه راه بیراهه می‌رود، ممکن نیست به اهداف خود

برسد، اسلام زن را از حضيض پستی و ذلت و حقارت نجات داده و به اوج شرف و عزت رساند، مقامی به زن عنایت کرد که در هیچ مکتبی و در هیچ مسلکی و مذهبی به زن داده نشده، انقلابی را که اسلام در جهت احیای مقام و حیثیت زن و جایگاه اجتماعی اش براه انداخت، به اهمیت این انقلاب فقط زمانی میتوانیم پی ببریم که ببینیم قبل از اسلام زن در چه وضعیت و جایگاهی قرار داشت؟ قبل از اسلام، زن را مایه عار و ننگ می‌پنداشتند، در خانه ایکه دختری بدنيا می‌آمد پدر و مادر احساس سرافکندگی و شرمندگی میکردند، قرآن آن حالت را چه عجیب و زیبا تمثیل میکند، می‌فرماید:

"و اذا بشر احدكم بالانثى ظل و جهه مسودا وهو كظیم ایمسكه علی هون ام یدسه فی التراب". چون مژده تولد دختری به یکی از ایشان داده شود، رویش سیاه گونه می‌شود، در حالیکه سخت اندوهناك است، از فرط غصه

و اندوه سیمایش سیاه و تیره می شد، با خود می گوید:
آیا او را به زبونی نگهدارد یا زیر خاک کند، یکی از این
دو را باید انتخاب کند، یا او را در حقارت، ذلت و
زبونی نگهدارد، محروم از همه حقوق انسانی، یا او را
زیر خاک و زنده بگور کند.

یکی از یاران پیامبر(ع) نزد او آمد و گفت:

یا رسول الله! در زمان جاهلیت ۳۲۰ دختر را از زنده
بگور شدن نجات بخشیدم و در برابر نجات هریکی دو
شتر فدیّه داده ام آیا در برابر این عمل نیک پاداشی دارم؟
فرمود: آری پاداش داری، تو پاداشت را دریافت کردی،
نتیجه همین عمل نیک است که خداوند جل شأنه ترا
بسوی ایمان هدایت کرد. از این میتوانیم درک کنیم که
زن در جامعه جاهلیت قبل از اسلام در چه وضعیت و
جایگاهی قرار داشت، داستانهای متعدد دی از زنده
بگور شدن دخترها روایت می شود.

قرآن می فرماید: در روز قیامت بعد از هنگامه های

بزرگی که واقع می‌شود، آفتاب تیره می‌شود، کوهها از جا می‌جنبند، آسمان پاره پاره می‌شود، و بقیهٔ صحنه های هیبتناك قیامت را که قرآن توضیح میکند، در کنار این صحنه های هیبتناك، در اثنای محاسبه الهی، نخست از مظلوم ترین انسان پرسیده میشود، آغاز پرسش و آغاز محاسبه و باز پرس از مظلوم ترین انسان است، او را حاضر میکند، او دختریست که زنده بگور شده، محاسبه الهی از اینجا آغاز می‌شود:

"بأی ذنب قتلت"

تو و امثال تو بکدام گناهی کشته و زنده بگور شدید؟!

این آیه نشان میدهد که نزد خدا جل شأنه این چه جنایت بزرگی است.

بیائیم بنگریم که اسلام در باره زن چه کرد؟ اسلام بر تصور زمان جاهلیت که زن را يك موجود حقیر، پست، زبون و ذلیل می پنداشت، خط بطلان کشید، گفت: شما

هر دو از يك اصل هستيد، هر دو را خدا جل شأنه از نسل واحد آفریده، در رگهای زن، همان خونی جریان دارد که در رگهای مرد جاریست، یعنی شما از يك نژاد و يك نسلید، قرآن در نخستین آیه سوره النساء می فرماید:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا."

ای مردم! از پروردگار تان بترسید، پروردگاری که شما را از نفس واحدی آفریده و زوج و جوره او را از او آفرید، بعد از آن دو، زنان و مردان زیادی را آفرید و پراکنده ساخت، از خدائی بترسید که از همدیگر خود بنام او می پرسید و سوال میکنید و از قطع صلۀ رحم خود داری کنید، یقیناً "که خدا نگهبان و مراقب شماست.

چند نکته اساسی در این آیه ذکر شده است:

- تأکید بر تقوی و خود نگهداری.
- ترس از خدا جل شأنه، خدائیکه پروردگار توست.
- خلقت انسان از نفس واحد. این یکی دیگر از اعجاز قرآن است، امروز پس از ۱۴ قرن، انسان به این حقیقت پی برده که امکان خلقت موجود زنده ای از نطفه بدون زوج وجود دارد، قرآن به این حقیقت علمی ۱۴۰۰ سال قبل اشاره کرده، انسانها بشکل پراکنده ای بدنیا نیامده اند. آغاز خلقت انسان از یک نطفه و از یک نفس است، یک نفس تقسیم شده و از او جوهره اش تشکیل شده و این جوهره باعث تکاثر انسانها در روی زمین شده است. امروز علم به این حقیقت پی برده که بدون جفت و جوهره هم توالد ممکن است، در وجود انسان سلولهای بعد از تجزیه به دو سلول تقسیم می شوند، موجوداتی وجود دارند که بدون وجود مذکر و مؤنث، تجزیه می شوند و توالد شان صورت می گیرد. یک سلول و یک موجود بدو موجود تبدیل می شود و قرآن به این حقیقت (۱۴۰۰)

سال قبل اشاره کرده و از لحاظ فلسفی به این حقیقت اذعان دارد که آغاز خلقت انسانها از يك نطفه بوده، گفته از نفس واحد و از این نفس واحد، جوهره و جفتش آفریده شده. در این آیه قرآن بر این تأکید دارد که از قطع صله رحم خودداری کنید، از خدا بترسید و از قطع صله رحم، ذکر این مطلب در پهلوی تقوی و ترس از خدا جل شأنه اهمیت موضوع را می‌رساند، بزرگترین ظلم قطع صله رحم است.

پیامبر "علیه السلام" برای احیای نقش زن در جامعهٔ جهل زده آنوقت کاری میکردند که موجب بالا رفتن موقعیت زن گردد، چنانچه در اثنای شرکت درغزوات یکی از ازواج مطهرات را با خود می‌برد. دو توجیه برای این مطلب وجود دارد:

۱: پیامبر "علیه السلام" می‌خواست، کسی را در دوران سفر و جهاد بحیث يك دانش آموزی درکنار خود داشته و در این جریان او را تربیه کند، تا بعد آنچه را که

می‌آموزد به دیگران انتقال بدهد.

۲ : پیامبر"علیه السلام" می‌خواست با اینکار سنت جاهلیت را بشکند. یکی از دلائلی که برای زنده بگور کردن دختر ارائه شده این بود که مردم از ترس اینکه مبدا قریه شان مورد حمله قرار بگیرد، بعد زنان و دخترانش به اسارت برود و این مایه سرافکندگی و شرمندگی او شود، از تولد دختر در خانه خود عار داشت، این باعث اندیشه و تشویش او می‌شد. ولی پیامبر"علیه السلام" در اثنای جنگ ازواج مطهراتش را باخود می‌برد، به این ترتیب پیامبر"علیه السلام" خواسته که این سنت زمان جاهلیت را بشکند. پیامبر"علیه السلام" در مدت کوتاه دعوت خود زنانی را تربیه کرد که از بزرگترین شخصیت های علمی جهان به شمار میروند. امروز هرصفحه از کتب روایات ما روایتی دارد که از زن نقل شده، مردی در برابرش زانو به زمین زده و از او آموخته، بعد اینرا به دیگران انتقال داده،

روایاتی که از زنها آمده بیش از روایاتیست که از مردها حکایت شده، چرا؟ مگر این از چه نمایندگی می‌کند، در آن جامعهٔ جاهل زده که زن در خانه مایهٔ عار و نتنگ پنداشته می‌شد، او را به این مقام رساند که امروز در کتب مذهبی و دینی ما، در معتمدترین کتب بعد از قرآن، تقریباً "هر صفحه اش روایتی از زن را می‌یابی، پیامبر (ع) می‌فرماید: "نصف دین تان را از عایشه (رض) بیاموزید". اسلام زن را به این مقام رساند.

ما در بعد جهاد نمونه‌های از زنان مجاهدی را داریم، چون "ام عماره" که در جنگ احد ۱۲ زخم، در دفاع از پیامبر علیه السلام برداشت، عمر رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر "صلی الله علیه و سلم" شنیدم که در مورد شهادت ام عماره می‌گفت: اگر به راست خود می‌نگریستم و یا بطرف چپ خود، ام عماره را می‌دیدم که بخاطر دفاع از من در حال مبارزه است.

اسماء بنت یزید را داریم که در جنگ یرموک ۹ نفر از

سربازان رومی رابا تیرك خیمه به جهنم فرستاد، خوله بنت ازور که تحت فرماندهی برادرش ضرار بن ازور در همه جنگ هایش برضد رومی ها اشتراك ورزیده لقب خالد ابن ولید زنان را کسب کرد. نمونه زنی بني دینار بنام ام عامر را داریم که جنازه پدرش، شوهر و برادر و پسرش یکی پی دیگری می آید و از پهلویش می گذرد، می پرسد کیست؟ گفته می شود: پدرت، شوهرت و پسرت !!! او میگوید: پیامبر علیه السلام در چه حال است، از همه میگذرد، تا ببیند که پیامبر علیه السلام در چه حالت است. می بیند پیامبر "علیه السلام" سالم است، می گوید "کل مصیبة بعدك جل" غمهای دیگر بعد از تو هیچ است.

اولین شهید اسلام زن است، حضرت سمیه مادر عمار یاسر، که در روز های نخستین دعوت اسلامی بدست ابوجهل، فرعون این امت، به شهادت رسید. پیامبر "علیه السلام" می فرماید: بهترین شما نیکوترین

شما باهمسر و زنش می‌باشد، بهترین انسان از نظر اسلام کسی است که در معامله باهمسرش نیکوتر است. "خیرکم خیر لأهله" اسلام قطع رابطه بین زن و شوهر و نابودی خانواده را به حدی به اهمیت گرفته که میگوید: هیچ گناه و جرمی به پایه این جرم نمی‌رسد، پیامبر "علیه السلام" بخاطر بیان و تمثیل این مسئله می‌فرماید: شیطان تخت خود را روی آب می‌گذارد، همه کسانی را که برای ایجاد فتنه‌ها و آشوب‌ها و فساد و گناه به هرسمتی فرستاده می‌آیند و گزارش می‌دهند، یکی میگوید که میان دو کس آتش جنگ را افروختم، دیگری میگوید کسی را به دزدی تشویق کردم، به گناه به خیانت، به قتل.. هریکی گزارش می‌دهد، ولی شیطان نسبت به همه این گزارش‌ها بی‌اعتناست، همه اینها را عادی تلقی میکند، شراب، قمار، زنا و... همه را عادی می‌شمارد، اعتنائی به همه این گزارشها ندارد، در پایان کسی می‌آید که از سیما و حرکاتش فتنه می‌بارد،

میگوید: من میان زن و شوهر بی‌اعتمادی ایجاد کردم، هر دو را علیه همدیگر تحریک کردم که در نتیجه کارشان به پرخاش رسید، مزید بر آن هر دو را علیه همدیگر بی‌اعتماد ساختم، تا جائیکه کارشان به طلاق کشید و از همدیگر خود بریدند. شیطان این را در آغوش گرفته و نوازش میدهد که کار اصلی را توانجام دادی، یعنی از نظر اسلام بدترین ظلم و گناه، قطع پیوند بین دو انسان است، قطع رابطه زناشوهری، وقتی بین دو انسانی که ایمان و عقیده آنها را پیوند داده، این پیوند قطع می‌شود، زن و شوهر را از همدیگر جدا می‌کند، کار بی‌اعتمادی‌شان بجائی میرسد که به طلاق می‌انجامد. این چیز است که شیطان بیش از هر چیزی به آن ارج می‌گذارد، بزرگترین کاریکه شیطان بر آن ترکیز داشته و روی آن سرمایه‌گذاری میکند، اینست که خانواده را متلاشی کند. چیزی را که ما امروز در غرب می‌بینیم، امروز در غرب خانواده متلاشی شده، علاقه و عاطفه فرزندان به

پدر و مادر فراموش شده است، وضع جامعه غرب به نحوی است که مادر می‌میرد فرزندی نیست که از مرگش مطلع شود، همسایه اش به پولیس اطلاع میدهد، پسرش از او اطلاع ندارد، دخترش بیگانه است. در یکی از گزارش‌ها چند روز قبل شنیدیم که در غرب از هزار دختر یکی اراده ازدواج میکند، در جوامع غربی کار به اینجا رسیده، بنیاد خانواده در حال متلاشی شدن است، دانشمندان دلسوز غرب از این ناحیه اخطار میدهند که آینده وخیم است، این تمدن می‌رود بسوی متلاشی شدن. خانواده خشت اولی جامعه است، خانواده در حال متلاشی شدن است، انگیزه‌های داشتن خانواده به تدریج رنگ می‌بازد، پسر و دختر نمی‌خواهند تکلیف داشتن خانواده آبرومند را تحمل کنند، مرد می‌خواهد از قبول تکلیف سرپرستی خانواده آزاد باشد، معلوم است که انجام چه خواهد بود؟ روشن است!! آینده این تمدن بکجا میکشد، کاملاً واضح است، تمدنی که در آن

خانواده در حال متلاشی شدن است، کیان آن جامعه و تمدن بزودی متلاشی خواهد شد.

یکی از مسائلی که پیامبر "علیه السلام" در آخرین خطبه خود، در حجة الوداع، سخت بر آن تأکید می‌کند این است که می‌گوید: شما ای مردم در باره زنان تان از خدا جل شانه بترسید، زنان امانت خدا اند در دست شما. مشاهده می‌کنید یکی از توصیه‌های مهمی که در آخرین خطبه خود داشت، توصیه در مورد زن بود، مراعات حیثیت و حقوق زن، عدم تجاوز به حقوق زن، این را به عنوان امانت الهی به امت توصیه می‌کند.

ما در بعد اجتماعی می‌بینیم: همان زنیکه وجودش قبل از اسلام مایه ننگ و عار پنداشته می‌شد، او را زنده بگور می‌کردند، جایگاه اش بجائی رسید که در زمان انتخاب یکی از خلفای راشدین از آنها پرسیده می‌شود، زن از آن حالت به این جایگاه رسید. روایات ما می‌گوید که در اثنای انتخاب حضرت عثمان "رضی الله تعالی

عنه"، حضرت عبدالرحمن بن عوف از اهالی مدینه استفتاء کرد (استفتاء یعنی رأی گیری) سه شبانه روز از همه اهالی مدینه، از شهری و دهاتی و از مرد و زن پرسید که به خلافت چه کسی رضایت می‌دهید، از مرد و زن پرسید. اولین انتخابات در تاریخ بشریت، که قبل از این ما نمونه و مثال آنرا در تاریخ انسانیت نداریم، قبل از این بیاد نداریم که امیری، امامی، خلیفه‌ای، قاندى، رهبری و زعیمی توسط مردم در جلسه آزاد، معلى و بدون اکراه و اجبار، در مسجد توسط مردم انتخاب شده باشد و در انتخابش از مرد وزن پرسیده شده باشد، ما اولین نمونه را در بشریت، در صدر اسلام دیدیم. اهمیت این موضوع را زمانی انسان میتواند درك کند که این وضعیت را با وضعیت چند سال قبل جامعه عرب مقایسه کند، هردو را در کنار هم بگذارد، بعد ببیند که زن از کجا، بکجا رسیده است، امتیازاتی را که اسلام به زن داده ما در هیچ مسلکی سراغ نداریم، من چند نمونه

بسیطی را متذکر می شوم: نکاح بین زن و شوهر يك رابطه انسانی است، هردو طرف از این عقد برابر و مساویانه مستفید می شوند، ولی اسلام امر کرده و این اصل را گذاشته که باید برای زن مهر داده شود، مهر يك امتیاز است، چرا باید به زن مهر داده شود؟ این حق مسلم زن است، حد مهر را هم شریعت تحدید و معین نکرده، این را به انتخاب خود زن گذاشته، به هر مقداری که خودش راضی شود و به هر مقداری که شوهرش توانست او را راضی کند، درحالی که از عقد نکاح زن و مرد مساویانه استفاده میکنند، چرا این امتیاز به زن؟ مهر وسیله تضمین آینده زن است، تا مرد نتواند این رابطه را به آسانی قطع کرده و به او جواب رد بگوید، دل بدیگری ببندد، او را طلاق بگوید، و به سرنوشت او بازی کند. اسلام مهر را بعنوان يك تضمین، چون وسیله و حربه در اختیار زن گذاشته است، در حالی که زن هیچنوع مکلفیت مالی هم ندارد، در خانه پدر، پدر

مکلف است نفقه او را تأمین کند، در خانه شوهر، شوهر مکلف است تا نفقه او را تأمین کند، باوجود این از شوهرش مهر می گیرد، میراث می برد، از پدر از شوهر از همه اقارب خود، پولی را که با مهر می گیرد، چیزی را که از طریق میراث حاصل میکند سرمایه ایست در اختیار او، به هر نحویکه دلش خواسته آن را بکار می اندازد. هیچکسی نمیتواند مانع او شود، زن در حالیکه هیچنوع مکلفیت مالی ندارد، ولی از مهر سهم خود را میگیرد، از میراث سهم خود را میگیرد، بدون شك مهر و میراث هردو امتیاز نیست که به زن داده شده. مرد مکلف است در جهاد شرکت کند، از اسلام و سرزمین اسلامی دفاع کند، ولی زن مکلف به جهاد نیست، عدم تکلیف شرکت زن در جهاد خود امتیاز نیست که به زن داده شده است، ولی هیچکسی نمی تواند مانع شرکت او در جنگ شود، زن فقط در اثنای نفیر عام که همه مکلف باشند از کشور و سرزمین خود دفاع کنند، مکلف است

سلاح برداشته در جنگ شرکت کند، در غیر این زن مکلف به شرکت در جنگ نیست، ولی به میل خود می تواند در جنگ شرکت کند، زنها به قصد شرکت در جهاد نزد پیامبر "علیه السلام" می آمدند و اجازه شرکت در جنگ را مطالبه داشتند پیامبر (ع) می فرمود که: جهاد شما حج است. در صدر اسلام تعداد زیادی از زنها در جهاد شرکت کردند، حماسه ها آفریدند، نامهای شان تا امروز در تاریخ شخصیت های بزرگ و مجاهد زنده است. زن مکلف به نماز با جماعت نیست ولی کسی نمی تواند مانع شرکت او در نماز با جماعت شود، عدم تکلیف به اشتراك در جماعت این خود يك امتیاز است برای زن، او را معاف کرده اند، امتیازی باو داده شده، پیامبر "علیه السلام" می فرماید که: اگر زنها خواستند در نماز با جماعت شرکت کنند مانع ایشان نشوید. "لا تمنعوا إماء الله مساجد الله".

از نظر اسلام زن می تواند آرایش کند، چه زن در

آرایش نمو میکند، آیه "أفمن ينشأ في الحلية" به طبیعت زن اشاره دارد، ولی آرایش در همان حد مجاز و شرعی آن و برای شوهر نه برای دیگران. استفاده از طلا و حریر برای زیور و لباس بر مرد حرام است ولی برای زن مجاز، مرد نمی تواند از طلا استفاده کند و زیور داشته باشد، در جاهلیت معمول بود، مخصوصاً زعما و پادشاهان زیورات زیادی میداشتند، تاجهای نگین دار آثار آن وقت است، برای زن این امتیاز هم داده شده است.

اسلام همه ضروریات طبیعی زن و استعداد ها و ظرفیت های فطری او را در نظر گرفته و باتوجه به آن وظایف و حقوق او را مشخص ساخته، خدای آفریدگار زمین و آسمان از همه نیازمندیهای روحی زن و مرد آگاه است، این دین را فرستاد و مکلفیت ها و مسئولیت های شان را مشخص و حدود را وضع کرده. در مورد مقام و جایگاه زن در اسلام اعتراضاتی وجود دارد که عناصر بی خبر و نا آگاه از اسلام مطرح میکنند، میگویند چرا

اسلام شهادت دو زن را مساوی به يك مرد پنداشته، چرا تفاوت و تبعیض؟ ! چرا هردو را برابر نمی‌خواند؟ اعتراضی است که زیاد می‌شنویم، قرآن وجه این تفاوت را بیان می‌کند و می‌فرماید: که اگر یکی فراموش کرد، دیگری بیادش بیاورد" ان تضل احداهما فتذكر احدهما الاخری" اگر یکی در اثنای گواهی و شهادت فراموش کرد و نسیان بر او غلبه کرد دیگری بیادش بیاورد، نسیان و فراموشی يك ضرورت است برای انسان، اگر انسان خاطره های دردناك خود را فراموش نمی‌کرد، از يك خاطره دردناك همواره و همیشه درد می‌کشید. ولی خداوند جل شأنه انسانرا طوری آفریده که حادثه های خطرناك و دردناك را بتدریج فراموش می‌کند، زن که وظیفه مهم و شاق تربیه اولاد به او سپرده شده، بخاطر فرزند باید رنج‌ها بکشد، بیدار خوابی ها را تحمل کند، شیرۀ جان خود را به او بدهد، درد ها را تحمل کند، خداوند جل شأنه باتوجه به این وظیفه مهمی که به زن

سپرده شده، عاطفه او را بر حافظه اش غالب ساخته، عاطفه زن بر حافظه اش غلبه دارد، بخاطر عاطفه و دلسوزی اوست که فراموش میکند. باتوجه به این نکته است که قرآن مجید میفرماید: "اگر دومرد نبود، می تواند يك مرد و دو زن در يك مورد گواهی بدهند، تا اگر یکی از آنها فراموش کرد، دیگری بیادش آورد. پس سبب تفاوت همین است، اصل مسأله اشاره به طبیعت زن دارد"، زن عاطفه قوی دارد، اگر تربیه طفل برای چند روزی به مرد سپرده شود، از آن عاجز می ماند، برای چند روز محدودی نمی تواند مشکلات تربیه طفل را تحمل کند، حوصله زن و عاطفه زن است که تحمل همه این دشواریها را بر او آسان ساخته، عاطفه قوی زن و غلبه اش بر حافظه اوست که حکمت و رمز این حکم است. باتوجه به این بعد طبیعت زن است که اسلام می فرماید در اثناى شهادت و گواهی يك مرد و دو زن باشد.

میگویند: که چرا مرد "قیم" خانواده تعیین شده؟ چرا

سرپرستی خانواده به مرد سپرده شده؟ "الرجال قوامون على النساء" مردها قیم زنها اند. قیمومیت خانواده به مرد سپرده شده، اسلام بر نظم تأکید دارد، در خانواده هم میخواهد نظم باشد، یکی از دو باید قیم خانواده باشد، باید انتخاب کنیم، یا مرد قیم باشد و یا زن و یا اینکه اصلاً قیمی وجود نداشته باشد، کارها را بمشوره پیش ببرند، این اعتراض هم وارد نیست.

بدون قیمومیت تنظیم يك مجمع كوچك هم ممكن نمی باشد، در جامعه انسانی وجود رهبر يك ضرورت است، در اجتماع خرد و بزرگ. اسلام بر این تأکید میکند، شما اگر دونفر هستید و در يك گوشه از دنیا بسر می برید، باید یکی را بعنوان امیر انتخاب کنید، اجتماع كوچك و بزرگ شما حتماً باید اجتماع منظم باشد، زعیم، رهبر و قیم داشته باشد، در خانواده هم یکی باید قیم باشد، حال مرد قیم باشد یا زن؟ اسلام میگوید: مرد، ولی میگوید نه مرد سالاری و نه زن

سالاری، بلکه قیمومیت، قیمومیت مرد، مرد در خانواده آقا و بادار نیست قیم است و امور خانواده را تنظیم میکند، خداوند جل شأنه قیوم همه هستی است، تدبیر امور همه هستی در اختیار خداست، قیم خانواده مرد است. قرآن دو توجیه و دو دلیل برای این مسأله ارائه میکند، خانواده اولین خشت بنای جامعه است، کی باید قیم خانواده باشد؟، یکی را باید انتخاب کند، هر مذهب باید به این سوال جواب بگوید، اسلام میگوید: بنابر دو دلیل مرد باید قیم خانواده باشد، می فرماید: "الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضكم على بعض و بما انفقوا من اموالهم" مرد قیم زن و خانواده است، (بنابر دو دلیل): خدا جل شأنه به برخی بر بعضی دیگر فضیلت بخشیده، از لحاظ ساختار و فزیولوژی یکی بر دیگری فضیلت ها و برتری هائی دارد، هریکی در کار مشخصی نسبت به دیگری شایسته تر است و شایستگی های خاصی در او وجود دارد، با توجه به شایستگی هائیکه

در مرد در رابطه با قیمومیت خانواده وجود دارد، خدا جل شأنه و دین خدا این وظیفه را به مرد سپرده است، در زن شایستگی هائی دیگری وجود دارد که در مرد نیست، و مرد از انجام وظایف شاقی که میتواند زن بعهده بگیرد عاجز است، زنها از شوهران شان بپرسند که اگر دو روز به سفر برود و طفل خود را به او بگذارد، چه روز بدی براو می آورد، از آن دو روز خود تا چه حدی به ستوه آمده و خسته می شود، اعتراف به عجز و ناتوانی خود میکند، ولی این استعداد و شایستگی در زن هست، همه دشواریهای جانکاه و جانفرسای تربیه طفل را زن تحمل میکند، خدا جل شأنه به او این استعداد را داده است، مرد از این عاجز است، در رابطه با قیمومیت نیز خداوند جل شأنه برخی را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیده است، مرد این شایستگی را دارد که باید قیم خانواده باشد يك دليل.

دلیل دوم اینکه در نظام اسلامی مرد مکلف است که

نفقه خانواده را به عهده بگیرد: "و بما انفقوا من اموالهم" و بنابر اینکه از اموالش انفاق میکند، به زن مهر میدهد، نفقه اش بعهدهٔ مرد است، لباس و خانه اش بعهدهٔ مرد است، با آبله های دست خود باید حاصل کند، زندگی در حد متوسط برای او فراهم کند، این به عهدهٔ مرد گذاشته شده، این هم امتیاز است برای زن، مرد باید عرق بریزد، دستهایش باید آبله کند، باید کار نماید و نفقهٔ خانواده را تأمین کند. شاید تعجب کنید اگر بشما بگویم که ما در میان علما و فقهای اسلام حتی شخصیت هائی را داریم که تأکید دارند بر اینکه اگر زن از خدمت در خانه خود داری کند، شوهر حق ندارد او را به کاری مکلف کند، به همین آیت استناد میکنند که نفقه بر عهدهٔ مرد است، در نفقه همه چیز شامل است. اسلام تا این حد مقام زن را بالا برده است. زن در واقع يك موجود عزیز و شریف است، در اسلام دارای امتیازات خیلی بیشتر از مرد، با وجود اینکه مرد قیم خانواده است، شایستگی

های قیمومیت در آن وجود دارد، نفقه بعهده اوست، اسلام میگوید: امور خانواده باید به مشوره (بین زن و شوهر) پیش برود، یکی از آیات مشوره در رابطه با خانواده البقره: ۲۲۴ است، قرآن می فرماید: "فان ارادا فصلا" عن تراض منهما و تشاور فلا جناح عليهما، اگر زن و مرد بخواهند طفل خود را از شیر جدا کنند، فقط در يك صورت می توانند این کار را انجام دهند و آن اینکه باهم به مشوره بنشینند و رضایت همدیگر خود عمل کنند. دو شرط گذاشته: "مشوره و رضایت طرفین" اگر به مشوره و رضایت طرفین عمل نشد، مرتکب گناه شده اند، فقط در صورتی مرتکب گناه نشده که در این رابطه باهم مشوره کنند، یکی از مسائل مربوط به زندگی خانوادگی است، جداکردن طفل از شیر خوارگی، مادر تصمیم بگیرد؟ پدر تصمیم بگیرد؟ و یا هر دو به مشوره بنشینند؟ پدر استمزاج کند و تصمیم بگیرد؟ نه بلکه مشوره و رضایت طرفین، قرآن با وضع شرط رضایت

طرفین چگونگی مشوره در اسلام را نیز توضیح کرده، مشوره این نیست که زعیم و رهبر فقط از مردم استمراج کند و بعد خودش تصمیم بگیرد، نه، او مکلف به مشوره با مردم است و تصمیم باید به رضایت طرفین گرفته شود. وقتی به مشوره می‌نشینى حق نداری از قبل تصمیم‌گیری و فقط در باره تصمیم خود از مردم استمراج کنی، نه، باید موضوع را بامردم در میان بگذاری، به مشوره مردم و رضایت آنها تصمیم‌گیری، خانواده يك نمونه آنست، در خانواده که شوهر و مرد قیم است، ولی قیم خود کامه و مستبد نه، مطلق العنان نه، قیمی که مکلف به مشوره است، فقط زمانی می‌تواند تصمیم نهائی را بگیرد که طرف مقابل و همسرش هم راضی باشد، بدون رضایت زن و همسفر و همراه زندگی اش حق ندارد به تنهائی تصمیم بگیرد، مشوره و رضایت هردو را اسلام شرط قرار داده است.

بین روشنفکران متأثر از فرهنگ غربی با مد و شد

زمزمه می‌شود و در زمره اعتراضاتی که با تقلید از غرب بر اسلام وارد میکنند، می‌گویند: چرا اسلام اجازه داده که يك مرد بیش از يك زن داشته باشد؟

گویا این یکنوع تبعیض است، بیائیم ببینیم اسلام در این رابطه چه می‌گوید؟ ما می‌پرسیم، اگر احیاناً در جامعه ای حالتی پیش آمد که تعداد زنان بیش از مردان باشد، مشکل این تعداد بیشتر زنان را از چه طریق حل کنیم؟ عادتاً در جنگها مردها کشته می‌شوند، عمر اوسط زن نسبت به مرد بیشتر است، مقاومت زن در برابر امراض نسبت به مرد بیشتر است، تولد زن بطور طبیعی بیش از مرد هاست، شما به هر جامعه که بروید، تعداد زنان را بیش از مردها می‌یابید، امروز ما يك و نیم میلیون شهید داریم، صدها هزار بیوه داریم، به ما بگوئید: مشکل این تعداد بزرگ بیوه‌ها را از چه طریقی حل کنیم؟ چه راه دیگری برای حل این معضله وجود دارد؟ يك معضله اجتماعی است، سئوالی است که پاسخ

می‌خواهد، هر مکتب و هر ایدئولوژی ای مجبور است به این پرسش جواب داشته باشد، قرآن می‌فرماید: وان خفتم الاتقسطوا فی الیتیمی "اگر ترسیدید از اینکه مبادا در رابطه با ایتام حق تلفی کنید، جفا و ظلمی صورت بگیرد، حقوق ایتام پامال شود"، چاره خود داری از تجاوز به حق ایتام چیست؟! "فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و ربع" در رابطه با "ایتام"، "شهداء" و "بیوه‌ها" این حکم مطرح است، قرآن صریحا می‌فرماید: اگر شرایطی پیش آمد که تعداد زیادی از بیوه‌ها و ایتام بی سرپرست مانده، می‌خواهید حقوق این ایتام تأمین شود، حقوق این ایتام پامال نشود، راه حل ارائه میکند، از زنهاییکه سرپرست خانواده و ایتام خود هستند به نکاح بگیرید، دو، سه و چهار، "فان خفتم ألا تعدلوا" ولی اگر دیدید که عدالت را نمی‌توانید مراعات کنید و از عدم مراعات عدالت خوف و بیم داشتید "فواحدة" پس یکی، این را مشروط به تأمین عدل ساخته، بخاطر حل

مشکل ایتمام و بیوه ها، اسلام بر این تأکید دارد، هیچ راه حل دیگری برای این معضله نداریم، اگر زنی نمی خواهد شوهرش بیش از يك زن داشته باشد با چنین مردی ازدواج نکند، در نکاح ایجاب و قبول ضروری است، بدون موافقه زن نکاح تحقق نمی یابد، مسأله جبر در میان نیست، با اسلام است که ما می توانیم حقوق زن را تأمین بکنیم، با اسلام ما می توانیم جامعه بسازیم که در آنجا برابری است، در آنجا یکی نسبت به دیگری احساس برتری نمی کند، تبعیض اعمال نشده و حقوق کسی پامال نمی شود، اگر ایمان به خدا و باور به آخرت و محاسبه الهی و رفتن بسوی خدا در میان نباشد، چه چیزی مانع انسان از ظلم و جفا و ستم می شود؟ چیست مانع انسان از جفا و از تعدی به حق دیگری و از ظلم؟! ایمان بخداست که انسانرا از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران مانع می شود، باور بخدا جل شأنه باور به آخرت و باور به محاسبه الهی و اینکه می رویم بسوی خدا جل

شأنه و در برابر او می ایستیم و از زندگی خود حساب می‌دهیم، از همهٔ عملکردهای خود پرسیده می‌شویم، همین احساس، همین باور و این ایمان باعث می‌شود که انسان خود را از تجاوز و تعدی به حق دیگران باز دارد و مانع شود. شما می‌بینید در جائیکه باور و ایمان بخدا جل شأنه وجود ندارد با هیچ نیروئی نمی‌توانیم از ظلم و فساد و تعدی به حقوق دیگران مانع شویم، دیدیم کمونست‌ها در افغانستان چه کردند؟ دو نمونه را در کنارهم می‌گذاریم: کسی که رفت به اسلام، به خدا و دین و عقیده پشت کرد، کمونست شد، مزدور و نوکر اجنبی، در خدمت ارتش بیگانه، در صف اول علیه ملت خود جنگید، صدها هزار هموطن خود را بخاک و خون کشاند، در مقدمة الجیش و در صف اول قوای دشمن علیه ملت خود جنگید و زمانی که قوای روسی کشور ما را ترك می‌گفت بر تانک‌هایی که چین هایش بخون شهداء سرخ بود، اکیلل گل می‌گذاشت، برگردن سرباز روسی که

دستهایش تا آرنج بخون افغانهای مظلوم سرخ بود حلقه گل می انداخت، مرتکب کشتار های دسته جمعی شدند که نمونه های زیادی را داریم، قبرهای دسته جمعی، ما در هر ولایت نمونه هائی از کشتار دسته جمعی را داریم. که در آن افغانها بدست کمونستها بطور دسته جمعی تیر باران شدند، هموطن خود را تیر باران کردند، در برابر این ها عناصر قسی القلب، بی رحم و مزدور، مادرانی را داریم که پیام شهادت شوهرش باو رسید، پیام شهادت يك پسرش، بعد دوم و سپس سومى اش به او رسید و با دریافت هر پیامی از جایش برخاسته و در برابر خدا جل شأنه، پروردگار خود به سجده رفته، دستهای دعا را بلند کرده و گفته که خدایا! امانتت بود، بتو سپردم، به قضای تو راضی ام، نه جزع و فزع کرده و نه آثار اندوه و حسرت در سیمایش نمایان شده، سپاس خدا را بجا آورده که فرزندش در راه او به شهادت رسید، چه چیز او را مطمئن ساخته بود، چه چیز باو این شهامت و

جرئت را بخشیده بود، ببینید ما این دو نمونه را در پهلوی هم گذاشته و مقایسه کنیم:

نمونه کمونست، کسیکه از خدا برید، به مقدسات خود پشت کرد، نوکر و مزدور اجنبی شد، در خدمت اجنبی علیه ملت خود جنگید، نمونه مادری که بخدا جل شأنه ایمان داشت، ما بسیار زیاد از خانواده هائی را داریم که هر یکی چندین شهید در راه خدا تقدیم کرده، ممکن است در همینجا ما تعدادی زیادی از خانواده هائی را داشته باشیم که از فامیل خود چندین شهید را تقدیم کرده اند، ولی راضی بوده، شکوه و شکایت ندارد، از کسی مطالبه پاداش نمیکند و آماده قربانی های بیشتر است، من باور دارم هر لحظه که هر افغان مسلمان احساس کند که با برداشتن سلاح و تقدیم قربانی ها خدا را راضی می سازد، به نفع کشور و مردمش است، از هیچ نوع قربانی دریغ نمی کند، ولی جنگ امروزی را جنگ مقدس نمی شمارند، چنان تصور نشود که مردم ما گویا

بی اعتنا اند، یا خسته شده اند و بستوه آمده اند، دیگر شیمه قربانی های بیشتر در اینها وجود ندارد، نه خسته و مانده اند و نه هم مأیوس و نا امید و نه استعداد قربانی های بیشتر در آنها سرکوب شده، بلکه آنها آماده تقدیم قربانی های بیشتر اند، ولی به تقدس این جنگ باور ندارند، معتقدند که این جنگ به نفع ملت و کشور ما نیست، این جنگ از بیرون بر ما تحمیل شده، این جنگ به نفع دشمنان ماست، اگر افغانها باور کنند که جنگی بخاطر خدا ادامه دارد، بخاطر برافراشتن پرچم اسلام، بخاطر سربلندی افغانستان، بخاطر آزادی کشور، بخاطر خاتمه جنگ، بخاطر تأمین صلح پایدار و بخاطر تأسیس حکومت اسلامی، افغانها آماده هر نوع قربانی اند. ما باور داریم که "ان شاء الله" این حالت درد ناک حتماً و بزودی خاتمه خواهد یافت، جنگ پایان خواهد یافت، صلح پایدار در کشور ما تأمین خواهد شد و ما حکومت دلخواه اسلامی خود را در افغانستان آزاد

و مستقل خواهیم داشت، این ارمان "ان شاء الله" حتما و بزودی بر آورده خواهد شد، افغانهای سربلند بکشور خود فاتح بر خواهند گشت، آرمان فرد فرد ملت افغان تحقق خواهد یافت، آزادی کشور، خاتمه جنگ، تشکیل حکومت منتخب اسلامی، حکومتی که منبعث از ارادهٔ مردم باشد و ازییرون بر افغانها تحمیل نشده، این آرمان ها حتما" و بزودی بر آورده خواهند شد.

أقول قولي هذا، استغفر الله لي ولكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



